

ایمان ابوین پیامبر اکرم ﷺ نزد فریقین*

[عبد المجید زهادت^۱]

چکیده

در این مقاله بعد از ارائه پیشینه‌ای از تألیفات فریقین در موضوع ایمان ابوین رسول خدا ﷺ، نظرات اندیشمندان و مستندات آنان مورد بررسی قرار گرفته و آشکار می‌شود که دانشمندان امامیه، برایمان ابوین پیامبر اکرم ﷺ اتفاق نظر دارند و این نظر، مستند به قرآن کریم، روایات نبی اکرم ﷺ و ائمه هدی علیهم السلام و حکم عقل است. قول اکثر اهل سنت به عدم ایمان ابوین پیامبر، علاوه بر این که حتی نزد برخی از محققان اهل سنت قابل قبولی ندارد، با آیات قرآن کریم و روایات، معارض و با حکم عقل نیز ناسازگار است؛ لذا برخی از اعلام اهل سنت که ایمان ابوین پیامبر را نپذیرفته‌اند در عین حال به این نکته توجه داشته‌اند که کفر و عدم ایمان والدین و اجداد نبی گرامی اسلام ﷺ از اعظم منقرات است؛ بنابراین احتیاط و توقف را ترجیح داده‌اند. شماری دیگر از اهل سنت قائل به ایمان والدین پیامبر ﷺ شده‌اند؛ ولی چون تعداد قابل توجهی نیستند، برخی قول به ایمان ابوین رسول اکرم ﷺ را فقط به امامیه نسبت داده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ابوین پیامبر ﷺ، عبدالله بن عبدالمطلب، آمنه بنت وهب، ایمان آباء النبی، ایمان والدین پیامبر ﷺ، احیاء والدین پیامبر ﷺ.

* تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۲، تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۲۴.

۱. عضو هیئت علمی جامعة المصطفی العالمیة، zahadat1394@gmail.com

مقدمه

والدین نبی اکرم، ﷺ نزد امامیه دارای جایگاه ویژه و ممتازی هستند. در مقام و جایگاه معنوی حضرت عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف همین کافی است که در سلسله آباء نبی گرامی اسلام ﷺ قرار گرفته است. رسول اکرم ﷺ بعد از نام بردن از سلسله نسب خویش، در شرافت پدر خود می فرماید:

وَمَا افْتَرَقَ النَّاسُ فِرْقَتَيْنِ إِلَّا جَعَلَنِي اللَّهُ فِي خَيْرِهِمَا فَأُخْرِجْتُ مِنْ بَيْنِ
أَبَوَيْنِ فَلَمْ يُصْنَبْنِي شَيْءٌ مِنْ عَهْرِ الْجَاهِلِيَّةِ وَخَرَجْتُ مِنْ نِكَاحٍ وَلَمْ
أُخْرَجْ مِنْ سِفَاحٍ مِنْ لَدُنْ آدَمَ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى أَبِي وَأُمِّي، فَأَنَا خَيْرُكُمْ
نَفْسًا وَخَيْرُكُمْ أَبًا.^۱

مادر رسول خدا ﷺ، حضرت آمنه بنت وهب بن عبد مناف هم، از نهایت شرافت و عظمت برخوردار است؛ چرا که رسول گرامی اسلام ﷺ با این جمله معروف به شرافت نسب او مباحثات می کردند: «أَنَا ابْنُ الْعَوَاتِكِ مِنْ سُلَيْم».^۲ در مقابل نظر امامیه بر موحد بودن والدین رسول الله ﷺ نظر اکثر اهل سنت قرار دارد؛ آنها قائل اند که پدر و مادر پیامبر مشرک از دنیا رفته و معذب و محروم از نجات هستند.

۱. مقریزی، احمد، إمتاع الأسماع، ۳/ ۲۰۶.

۲. متقی هندی، علی، كنز العمال، ۱۱/ ۴۰۲؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۹/ ۱۷۲؛ ابن اثیر در النهایة ذیل ماده «عتك» می نویسد: «أَنَّه قَالَ: "أَنَا ابْنُ الْعَوَاتِكِ مِنْ سُلَيْم" الْعَوَاتِكُ: جَمْعُ عَاتِكَةٍ وَأَصْلُ الْعَاتِكَةِ الْمُتَضَمُّعَةُ بِالظَّيْبِ وَنَخْلَةُ عَاتِكَةٍ: لَا تَأْتِيَرُ وَالْعَوَاتِكُ: ثَلَاثُ نِسْوَةٍ كُنَّ مِنْ أُمَّهَاتِ النَّبِيِّ ﷺ إِحْدَاهُنَّ: عَاتِكَةُ بِنْتُ هِلَالِ بْنِ فَالِجِ بْنِ ذَكْوَانَ، وَهِيَ أُمُّ عَبْدِ مَنَافٍ بْنِ قُصَيٍّ وَالثَّانِيَةُ: عَاتِكَةُ بِنْتُ مَرَّةَ بْنِ هِلَالِ بْنِ فَالِجِ بْنِ ذَكْوَانَ، وَهِيَ أُمُّ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ، وَالثَّالِثَةُ: عَاتِكَةُ بِنْتُ الْأَوْقَصِ بْنِ مَرَّةَ بْنِ هِلَالٍ، وَهِيَ أُمُّ وَهْبِ أَبِي أَمْنَةَ أُمِّ النَّبِيِّ ﷺ فَالْأَوَّلَى مِنَ الْعَوَاتِكِ عَمَّةُ الثَّانِيَةِ، وَالثَّانِيَةُ عَمَّةُ الثَّالِثَةِ وَبُنُو سُلَيْمٍ تَفَخَّرَ بِهِذِهِ الْوِلَادَةِ». ابن اثیر، محمد، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، ۳/ ۱۷۹.

پیشینه

در کتب کلامی در بحث اوصاف پیامبران (از جمله بحث عصمت و تنزه و پاکی از عیوب و صفات نفرت انگیز)،^۱ در کتب فقهی در احکام مربوط به تعذیب افرادی که در دوران فترت (قبل از ظهور اسلام) بر روش جاهلی، زندگی خود را به پایان رسانده اند،^۲ در کتب تفسیری فریقین، ذیل آیاتی مانند: «وَتَقَلُّبُكَ فِي السَّاجِدِينَ»^۳ «وَلَا تُنْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ»^۴ «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ»^۵ «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ»^۶ و در کتب سیره و شمایل پیامبر ﷺ و کتب حدیثی و شروح احادیث مرتبط، به مسأله ایمان والدین پیامبر ﷺ اشاره شده است. علاوه بر آن چه گذشت، در میان دو طرف نزاع، آثار مستقلى به رشته تحریر درآمده است:

الف) در اثبات ایمان: از جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱) رسائل متعددی به جای مانده است؛ مانند: ۱- مسالك الحنفاء في والدي المصطفى ﷺ ۲- الدرر المنيفة في الآباء الشريفة ۳- المقامة السندسية في النسبة المصطفوية ۴- التعظيم والمنة في أن أبوي رسول الله ﷺ في الجنة ۵- السبل الجليلة في الآباء العلية ۶- نشر العلمين المنيفين في إثبات عدم وضع حديث إحياء أبويه ﷺ وإسلامهما على يديه.^۷ با توجه به این که در بین اهل سنت، مهم ترین موافق ایمان والدین پیامبر اکرم ﷺ،

۱. رک: حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، ص ۱۱۵.

۲. جزیری، عبدالرحمن، الفقه على المذاهب الأربعة، ۲۷۲/۴.

۳. شعراء: ۲۱۹.

۴. بقره: ۱۱۹.

۵. توبه: ۱۱۴.

۶. زخرف: ۲۸.

۷. رک: الیان سرکیس، یوسف، معجم مطبوعات العربية، ۱۰۸۴/۱ و ۱۹۷۱/۲؛ حاجی خلیفه، مصطفی، کشف الظنون، ۴۲۲/۱؛ زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ۳۰۲/۳؛ عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ۱۸۶/۲.

سیوطی است، بعضی از رسائل او مورد توجه قرار گرفته است؛ چنان که عظیم آبادی (م ۱۳۲۹) در شرح سنن ابی داود می نویسد:

والشيخ جلال الدين السيوطي قد خالف الحفاظ والعلماء المحققين وأثبت لهما الإيمان والنجاة فصنف الرسائل العديدة في ذلك، منها رسالة التعظيم والمنة في أن أبوي رسول الله ﷺ في الجنة.^۱

کتاب های فراوان دیگری نیز، نگاشته شده است که برای رعایت اختصار به ذکر چند مورد بسنده می شود: دو اثر با قلم مرتضی زبیدی حنفی (م ۱۲۰۵) صاحب تاج العروس به نام های «الانتصار لوالدي النبي المختار» و «حديقة الصفا في والدي المصطفى ﷺ»^۲ نگاشته شده است؛ «تحقيق آمال الراجين في أن والدي المصطفى ﷺ بفضل الله تعالى في الدارين من الناجين» نوشته ابن جرار مصری،^۳ «سبل السلام في حكم آباء سيد الأنام ﷺ» تألیف محمد بن عمر بالی مدنی حنفی و «خلاصة الوفا في طهارة أصول المصطفى ﷺ من الشرك والجفا» اثر محمد یحیی المغربي^۴ از جمله این کتب است.

ب) در نفی ایمان: عظیم آبادی (م ۱۳۲۹) که خود قول به عدم ایمان را تقویت کرده، می گوید:

وقد بسط الكلام في عدم نجاة الوالدين، العلامة إبراهيم الحلبي في رسالة مستقلة له، والعلامة علي القاري في شرح الفقه الأكبر وفي رسالة مستقلة.^۵

مراد عظیم آبادی از رساله ملا علی قاری، شرح مبسوطی است که وی بر اعتقاد

۱. عظیم آبادی، محمد، عون المعبود، ۱۲/ ۳۲۴.

۲. رک: بغدادی، اسماعیل پاشا، ایضاح المکنون، ۱/ ۱۳۰ و ۳۹۸.

۳. حاجی خلیفه، مصطفی، همان، ۱/ ۳۷۷.

۴. الیان سرکیس، یوسف، همان، ۱/ ۵۲۱ و ۲/ ۱۷۰۲.

۵. رک: عظیم آبادی، محمد، همان، ۱۲/ ۳۲۴.

ابوحنیفه - درباره شرک والدین رسول خدا ﷺ - نگاشته است و «أدلة معتقد أبي حنيفة في أبيي الرسول عليه الصلاة والسلام» نام دارد.

دیدگاه امامیه

در میان امامیه، اجماع و اتفاق نظر بر ایمان والدین نبی اکرم ﷺ وجود دارد و اعلام امامیه بر این وحدت نظر تصریح کرده اند؛ از جمله: شیخ مفید (م ۴۱۱) در تصحیح اعتقادات الإمامیه می گوید:

آباء النبي ﷺ إلى آدم ؑ كانوا موحدين على الإيمان بالله، حسب ما ذكره أبو جعفر عليه السلام وعليه إجماع عصابة الحق.^۱

در اوائل المقالات نیز، می نویسد:

واتفقت الإمامية على أن آباء رسول الله ﷺ من لدن آدم إلى عبد الله بن عبد المطلب مؤمنون بالله عز وجل موحدون له وأجمعوا على أن عمه أبا طالب عليه السلام مات مؤمناً وأن أمانة بنت وهب كانت على التوحيد وأنها تحشرف في جملة المؤمنين وخالفهم على هذا القول جميع الفرق ممن سميناه بدءاً.^۲

دیگر دانشمندان بزرگ امامیه مانند شیخ طوسی (م ۴۶۰) در تبیان - ذیل آیه ۷۴ سوره انعام و توضیح درباره پدر حضرت ابراهیم -^۳ و امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸)^۴ نیز، بر این اجماع و اتفاق بین امامیه در موضوع ایمان والدین پیامبر اسلام ﷺ تأکید دارند. علامه مجلسی (م ۱۱۱۱) در بحار الانوار علاوه بر ایمان، مراحل و مقامات بالاتر را هم مورد اتفاق امامیه می داند.^۵

۱. مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الإمامیه، ۱۳۹.

۲. همو، اوائل المقالات، ص ۴۵.

۳. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان، ۱۷۵/۴.

۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۹۰/۴.

۵. «اتفقت الإمامية رضوان الله عليهم على أن والدي الرسول و كل أجداده الى آدم ؑ كانوا

مستندات امامیه

دلیل عقلی: به حکم عقل، پیامبر باید از هرگونه عیب و نقص و اموری که موجب تنفر و انزجار و مانع از تبلیغ می شوند منزّه و پاک باشد؛ کفر و عدم ایمان والدین، از اعظم منفرات و مانع از تبلیغ و انجام وظیفه رسالت الهی است. خواجه نصیر طوسی (م ۶۷۲) در تجرید الاعتقاد، بعد از اثبات عصمت پیامبر به دلیل عقلی، بر ضرورت تنزه و پاک‌ی نبی، از هرگونه عیب و نقص و امور موجب نفرت تأکید دارد.^۱ بدیهی است که شرک و کفر و معذب بودن والدین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بزرگ‌ترین منفرات و موجب تنقیص شخصیت و از موانع تحقق رسالت آن حضرت صلی الله علیه و آله است.

ابوالفتوح رازی (م ۵۵۴) برای اقامه دلیل عقلی بر عدم کفر پدران پیامبران می‌گوید: معلوم است که این معنی منفر باشد در حق ایشان از اجابت دعوتشان و قبول قول و امتثال امرشان و هر که ایشان دعوت کنند کافران را به اسلام و کفر بر ایشان عیب کنند، کافران بگویند این عیب در شما و نسب شما و پدران شما حاصل است.^۲

ادله نقلی: آیاتی از قرآن کریم برای اثبات ایمان اجداد و پدر و مادر نبی اکرم صلی الله علیه و آله مورد استناد قرار گرفته است که برای رعایت اختصار به چند مورد اکتفا می‌شود: **اول،** «وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ»^۳؛ مراد آیه شریفه، انتقال پیامبر صلی الله علیه و آله از صلب پدران موحد است؛ یعنی «تقلب» را به معنای «تنقل» گرفته‌اند. این استدلال برگرفته از روایت نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که فرمودند:

مسلمین بل كانوا من الصديقين إِمَّا أَنْبِيَاءُ مَرْسَلِينَ أَوْ أَوْصِيَاءَ مَعْصُومِينَ وَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ لَمْ يَظْهَرْ الْإِسْلَامَ لَتَقِيَّةٍ أَوْ لِمَصْلَحَةٍ دِينِيَّةٍ وَأَمَّا الْمُخَالَفُونَ فَذَهَبَ أَكْثَرُهُمْ إِلَى كُفْرِ وَالِدِي الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله وكثير من أجداده كعبد المطلب وهاشم وعبد مناف وإجماعنا وأخبارنا متضافرة. «مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۱۷/۱۵.

۱. حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، ص ۱۱۵.

۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان وروح الجنان، ۳۴۰/۶.

۳. شعراء: ۲۱۹.

ما زلت أتنقل من أصلاب الطاهرين إلى أرحام المطهرات حتى أخرجني الله تعالى في عالمكم هذا.^۱

حتی برخی از مفسران اهل سنت نیز، مانند ثعلبی (م ۴۲۷) در الکشف والبیان، دو روایت را ذکر کرده که مؤید این استدلال و استناد امامیه به آیه شریفه است:

عن ابن عباس «وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ» قال: من نبي الي نبي حتى أخرجك في هذه الأمة. وعن ابن عباس في قوله سبحانه «وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ» قال: ما زال رسول الله ﷺ يتقلب في أصلاب الأنبياء حتى ولدته أمه.^۲

دوم) باضمیمه کردن روایت انتقال از اصلاب طاهرين به آیه کریمه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» استدلال دومی برایمان آباء و امهات نبی مکرم ﷺ شکل می گیرد؛ شیخ مفید در تبیین این استدلال می گوید:

إذ لو كان فيهم كافر لما استحق الوصف بالطهارة، لقول الله تعالى: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» فحكم على الكفار بالنجاسة، فلما قضى رسول الله ﷺ بطهارة آبائه كلهم ووصفهم بذلك دل على أنهم كانوا مؤمنين.^۳

در تفسیر تبیان نیز مشابه همین استدلال آمده است.^۴

سوم) آیه لعن برآزاردندگان رسول الله ﷺ:

«إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا»^۵

۱. رک: مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۱۳۹.

۲. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الکشف والبیان، ۱۸۴/۷.

۳. مفید، محمد بن محمد، همان، ص ۱۳۹.

۴. «وأيضا روي عن النبي ﷺ أنه قال: "نقلني الله من أصلاب الطاهرين إلى أرحام الطاهرات لم يدنسني بدنس الجاهلية" وهذا خبر لا خلاف في صحته فبين النبي ﷺ أن الله نقله من أصلاب الطاهرين فلو كان فيهم كافر لما جاز وصفهم بأنهم طاهرون؛ لأن الله وصف المشركين بأنهم أنجاس فقال: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» ولهم في ذلك أدلة لا تطول بذكرها الكتاب لئلا يخرج عن الغرض» طوسی، محمد بن حسن، همان، ۱۷۵/۴.

۵. احزاب: ۵۷؛ «أنها که خدا و پیامبرش را ایذاء می کنند، خداوند آنها را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور می سازد، و برای آنان عذاب خوارکننده ای آماده کرده است.»

بدون تردید، نسبت کفر و شرک و استحقاق عذاب اخروی دادن به والدین گرامی رسول خدا ﷺ از مصادیق بارز ایذاء و آزار آن حضرت محسوب می‌گردد.

در نهج البلاغه، درباره پاکی نسب پیامبران - خصوصاً نبی اکرم ﷺ - و مبرا بودن آنان از هر عیب و نقصی نقل شده است:

فَاسْتَوْدَعَهُمْ فِي أَفْضَلِ مُسْتَوْدَعٍ وَأَقْرَهُمْ فِي خَيْرِ مُسْتَقَرٍّ تَنَاسَخَتْهُمْ
كَرَائِمُ الْأَصْلَابِ إِلَى مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ سَلَفٌ قَامَ
مِنْهُمْ بِدِينِ اللَّهِ خَلْفٌ^۱.

حَتَّى أَفْضَتْ كَرَامَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَخْرَجَهُ مِنْ
أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مُنْبِتاً وَأَعَزَّ الْأَرْوَاحِ مَغْرَساً مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي صَدَعَ
مِنْهَا أَنْبِيََاءَهُ وَانْتَجَبَ مِنْهَا أَمَنَاءَهُ. مُسْتَقَرُّهُ خَيْرٌ مُسْتَقَرٍّ وَمُنْبِتُهُ أَشْرَفُ
مُنْبِتٍ فِي مَعَادِنِ الْكَرَامَةِ وَمَمَاهِدِ السَّلَامَةِ^۲.

ممکن است گفته شود که تلازمی بین پاکی نسل و ایمان به خداوند نیست؛ همان‌طور که بیهقی (م ۴۵۸) برای رفع استبعاد از مشرک دانستن پدر و مادر رسول خدا ﷺ می‌گوید:

وَأَمْرُهُمْ لَا يَقْدَحُ فِي نَسَبِ رَسُولِ اللَّهِ لِأَنَّهُ أَنْكَحَ الْكَفَّارَ صَحِيحَةً؛ أَلَا
تَرَاهُمْ يَسْلَمُونَ مَعَ زَوْجَاتِهِمْ فَلَا يُلْزِمُهُمْ تَجْدِيدُ الْعَقْدِ وَلَا مَفَارَقَتَهُنَّ إِذَا
كَانَ مِثْلُهُ يَجُوزُ فِي الْإِسْلَامِ^۳.

۱. سید رضی (گرد آورنده)، نهج البلاغه، خطبة ۹۴؛ «پیامبران را در برترین جایگاه قرار داد و در بهترین مکان مستقر ساخت و پیوسته آنها را از اصلااب با ارزش پدران به ارحام پاک مادران منتقل کرد؛ هر زمان یکی از آنها بدرود حیات گفت، دیگری برای پیشبرد آیین خدا به جای او برخاست.»

۲. سید رضی (گرد آورنده)، نهج البلاغه، خطبة ۹۶. «عنايات خداوند متعال در جهت ارسال رسل هم چنان ادامه یافت، تا نوبت به محمد ﷺ رسید؛ در این هنگام گوهر دانش را از بهترین معادن استخراج نمود و نهال وجودش را از اصیل‌ترین و عزیزترین سرزمین‌ها برآورد و شاخه هستی او را از همان درختی که پیامبرانش را آفرید و امینان درگاه خود را از آن برگزید، به وجود آورد.»

۳. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، ۱/۱۹۳.

فخررازی نیز، (م ۶۰۶) طهارت و پاکی را مختص به نکاح دانسته نه طهارت و صحت در عقیده و ایمان.^۱ ابن ابی الحدید (م ۶۵۶) هم، در بحث ایمان ابوطالب بر همین نظر است.^۲

بدیهی است در تعبیر روایات، مطلب والاتراز عدم سفاح و ناپاکی در نسب است؛ کلماتی نظیر «افضل المعادن منبتاً» و «اعز الارومات مغرساً» و «اشرف منبت» دلالت بر شرافت و عظمت ویژه‌ای دارد؛ علاوه بر اینکه کفر و شرک - که از بزرگترین پلیدی‌هاست - با طهارت و پاکی قابل جمع نیستند؛ تخصیص زدن طهارت و پاکی نیز، به طهارت در نسب از حیث نکاح، فاقد دلیل قابل قبولی است.

دیدگاه اهل سنت

نظرات اهل سنت را می‌توان در ذیل سه دسته بیان کرد:

قول اول) ایمان والدین رسول خدا ﷺ: گروهی نظیر قرطبی (م ۶۷۱) در کتاب‌های «الجامع لأحكام القرآن» و «التذكرة في أحوال الموتى وأموال الآخرة»، سیوطی (م ۹۱۱) در آثار مختلف - که در آغاز مقاله تحت عنوان «پیشینه» ذکر شد - حقی برسوی (م ۱۱۳۷)^۳ و آلوسی بغدادی (م ۱۲۷۰) به اثبات ایمان والدین رسول خدا همت گماشته‌اند که به خاطر رعایت اختصار و اشتراک با امامیه در برخی استدلال‌ها از نقل مطالب آنها صرف نظر می‌شود. آنان، در ابطال مستندات مخالفان هم تلاش ارزشمندی را مبذول داشته‌اند که در ادامه مقاله در قسمت نقد و بررسی، مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

۱. «وأما قوله ﷺ: "لم أزل أنقل من أصلاب الطاهرين إلى أرحام الطاهرات" فذلك محمول على أنه ما وقع في نسبه ما كان سفاح.» فخررازی، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، ۴۰/۱۳.

۲. «المراد من قوله: "نقلنا من الاصلاب الطاهرة إلى الارحام الزكية" تنزيه آبائه وأجداده وأمهاته عن السفاح لا غير.» ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، ۶۷/۱۴.

۳. رک: حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، روح البیان، ۲۱۷/۱ و ۵۲۲/۳ و ۳۱۳/۶.

الوسی قائلین به ایمان اجداد و والدین پیامبر ﷺ را گروه قابل توجهی از اهل سنت می‌داند و علاوه بر پاسخ به شبهه مخالفان ایمان والدین پیامبر ﷺ - در استدلال به آیه «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» - از فخر رازی که قول به ایمان را مختص شیعه دانسته انتقاد کرده و آن را ناشی از قلّت تتبع می‌داند.^۱ وی پا را فراتر گذاشته و در تفسیر آیه «وَتَقْلُبُكَ فِي السَّاجِدِينَ» - هر چند این آیه را برای اثبات مدعای قائلان به ایمان والدین پیامبر اکرم ﷺ کافی نمی‌داند - تا حد تکفیر کسانی که ایمان والدین رسول خدا را انکار می‌کنند نزدیک می‌شود.^۲ قبل از آلوسی، قسطلانی (۹۲۳م) علاوه بر تکفیر، حکم به قتل - در صورت توبه نکردن - هم می‌دهد.^۳ درباره انتقاد آلوسی به فخر رازی تذکر چند نکته لازم است:

(۱) تعابیر فخر رازی در مفاتیح الغیب - که مورد انتقاد آلوسی قرار گرفته - به این شرح است:

المسألة الرابعة: قالت الشيعة: إن أحداً من آباء الرسول عليه الصلاة و

۱. «والذي عول عليه الجهم الغفير من أهل السنة أن أزر لم يكن والد إبراهيم عليه السلام وادعوا أنه ليس في آباء النبي ﷺ كافر أصلاً لقوله عليه الصلاة والسلام: "لم أزل أنقل من أصلاب الطاهرين إلى أرحام الطاهرات والمشركون نجس". وتخصيص الطهارة بالطهارة من السفاح لا دليل له يعول عليه والعبرة لعموم اللفظ لا لخصوص السبب وقد ألفوا في هذا المطلب الرسائل واستدلوا له بما استدلووا والقول بأن ذلك قول الشيعة كما ادعاه الإمام الرازي ناشيء من قلة التتبع.» آلوسی، محمود، روح المعاني، ۱۹۴/۷.

۲. «واستدل بالآية على إيمان أبويه ﷺ كما ذهب إليه كثير من أجلة أهل السنة وأنا أخشى الكفر على من يقول فيهما رضي الله تعالى عنهما على رغم أنف على القارئ واضربه بضد ذلك إلا أنني لا أقول بحجية الآية على هذا المطلب.» همان: ۱۳۷/۱۹.

۳. «فالحذر الحذر من ذكرهما بما فيه نقص فإن ذلك قد يؤذى النبي ﷺ فإن العرف جار بأنه إذا ذكر أبو الشخص بما ينقصه أو وصف يوصف به وذلك الوصف فيه نقص تأذى ولده بذكر ذلك له عند المخاطبة؛ وقد قال ﷺ: "لا تؤذوا الأحياء بسبب الأموات" رواه الطبرانی في الصغير ولا ريب أن أذاه ﷺ لكفر يقتل فاعله - إن لم يتب - عندنا.» قسطلانی، احمد بن محمد، المواهب اللدنية، ۱۱۱/۱.

السلام وأجداده ما كان كافراً وأنكروا أن يقال أن والد إبراهيم كان كافراً
وذكروا أن أزر كان عم إبراهيم عليه السلام وما كان والد له.^۱

و نیز می گوید: «واعلم أن الرافضة ذهبوا إلى أن آباء النبي صلى الله عليه وآله كانوا مؤمنين.»^۲

۲) غلبه و رواج قول به عدم ایمان در میان اهل سنت باعث شده که فخر رازی، قائلان به ایمان را نادیده بگیرد؛ لذا ایراد آلوسی به او وارد نیست؛ خصوصاً با توجه به این که موافقان نظریه امامیه - مانند سیوطی (م ۸۶۴) و حقی برسوی (م ۱۱۳۷) - نوعاً متأخر از فخر رازی (م ۶۰۶) هستند.

۳) از کلام خود آلوسی نیز - که به نوعی دفاع از اهل سنت در مسأله استناد ایمان به امامیه در مقابل فخر رازی است - فهمیده می شود که قول مشهور اهل سنت عدم ایمان است؛ زیرا آلوسی تعبیری نظیر: «كثير من اجلة اهل السنة» را به جای مشهور و اکثر به کار برده است.

بعد از بررسی انتقاد آلوسی به فخر رازی، به نظر می رسد پاسخ به این سؤال لازم است که رأی و نظر فخر رازی در مسأله ایمان والدین رسول خدا صلى الله عليه وآله چیست؟ سیوطی، فخر رازی را در شمار قائلان به ایمان قرار داده است؛ وی در مسالک الحنفا قسمتی از عبارت فخر رازی را شاهد ادعای خود قرار داده است.^۳ اما نمی توان به جزم فخر رازی را موافق قول امامیه دانست؛ زیرا با مراجعه به تمام کلام وی - بیش از آن چه سیوطی نقل کرده - دیده می شود که هم در مفاتیح الغیب، در ادله ایمان خدشه کرده^۴ و هم در اسرار التنزیل مطلب را مورد تحلیل و نقد قرار است.^۵ بنابراین، مختار و نظر نهایی فخر رازی -

۱. فخر رازی، محمد بن عمر، همان، ۳۸/۱۳.

۲. همان، ۲۴ / ۱۷۳.

۳. «المسلك الثاني: أنهما لم يثبت عنهما شرك، بل كانا على الحنفية دين جد هما إبراهيم عليه السلام؛ كما كان على ذلك طائفة من العرب كزيد بن عمرو بن نفيل، وورقة بن نوفل، وغيرهما؛ وهذا المسلك ذهب إليه طائفة منهم الإمام فخر الدين الرازي فقال في كتابه أسرار التنزيل ما نصه....» سیوطی، جلال الدین، مسالک الحنفا، ۱۹۸/۲.

۴. فخر رازی، محمد بن عمر، همان، ۴۰/۱۳.

۵. همو، اسرار التنزیل، ص ۲۶۹ - ۲۷۳.

که آذرا والد ابراهیم می‌داند - مهم است:

واعلم ان القول الاول اولی و ذلك لان لفظ الاب يدل على الوالد الحقيقي.

علاوه براین که فخررازی استناد به آیه «وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ» را هم نمی‌پذیرد؛^۱ چنان چه درباره آیه «وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ»^۲ می‌گوید:

فدلت هذه الآية على انه انما وعد اباه بالاستغفار بشرط ان يؤمن فلما

لم يؤمن فقد انعدم الشرط فلا جرم لم يوجد المشروط.^۳

بنابراین، قول به ایمان را نمی‌توان به فخررازی نسبت داد و علامه مجلسی هم این نسبت را نداده است؛ زیرا فخررازی بعد از ذکر مستندات، در نهایت به آنها اشکال وارد کرده است.^۴ علامه مجلسی غرض از نقل کلام فخررازی را موافقت او با امامیه نمی‌داند، بلکه می‌گوید: «وإنما أردنا كلامه ليعلم أن اتفاق الشيعة على ذلك كان معلوماً بحيث اشتهر بين المخالفين.»^۵ هم چنین، فخررازی ذیل آیه «وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ»^۶ در رد استناد به «لا تسأل» - با قرائت نهی - می‌گوید:

اما القراءة الثانية ففيها وجهان، الأول: روي أنه قال: ليت شعري ما فعل أبواي؟ فنهي عن السؤال عن الكفرة وهذه الرواية بعيدة لأنه عليه

۱. همان، ۲۷۲.

۲. توبه: ۱۱۴.

۳. فخررازی، محمد بن عمر، همان، ۳۱۷.

۴. مجلسی می‌گوید: «ثم أورد بعض الاعتراضات والاجوبة التي لا حاجة لنا إلى إيرادها»، و در این قسمت است که فخررازی استدلال امامیه را رد می‌کند و در نهایت مجلسی آخرین حرف فخررازی را نقل می‌کند: «ثم قال: وأما أصحابنا فقد زعموا أن والد رسول الله ﷺ كان كافراً، وذكروا أن نص الكتاب في هذه الآية تدل على أن أزر كان كافراً، وكان والد إبراهيم عليه السلام إلى آخر ما قال.»

۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۱۸/۱۵.

۶. بقره: ۱۱۹.

الصلاة والسلام كان عالماً بكفرهم و كان عالماً بأن الكافر معذب،
فمع هذا العلم كيف يمكن أن يقول: ليت شعري ما فعل أبوي^۱.

بنابراین فخر رازی هم در مفاتیح الغیب و هم در اسرار التنزیل استدلال موافقان ایمان را نقل و در نهایت رد کرده است؛ سیوطی نیز، فقط نقل استدلال را دیده و از تتمه کلام وی چشم پوشی کرده است. لازم به یادآوری است که آن چه گفته شد با ملاحظه مواردی است که مستند سیوطی قرار گرفته است؛ اما تتبع کامل در مفاتیح الغیب و سایر آثار فخر رازی مجال دیگری را می طلبد.

توجه به این نکته لازم است که در میان انبوه کسانی که ایمان والدین نبی اکرم ﷺ را رد کرده و قائل به عدم نجات و تعذیب اخروی آن دو شده اند، شیخ محمد جعفر کتانی (م ۱۳۴۰) است که در کتاب نظم المتناثر من الحديث المتواتر، احادیث موافق با رأی امامیه - یعنی ایمان اجداد پیامبر - را متواتر می داند.^۲

قول دوم) توقف: گروه دیگری مانند عظیم آبادی - بعد از تقویت قول به عدم ایمان و تضعیف مستندات موحد بودن ابوبن گرامی رسول خدا ﷺ - در نهایت متوقف شده اند و حکم به عدم ایمان نکرده اند؛ هرچند به خاطر رد ادله ایمان می توان آنها را به گروه سوم ملحق کرد. عظیم آبادی حنفی بعد از تقویت مستندات کفر ابوبن رسول خدا ﷺ و تضعیف سخنان سیوطی و حقی برسوی در اثبات ایمان، می گوید:

وقال بعض العلماء: التوقف في الباب هو الأسلم، وهو كلام حسن و
الله أعلم.^۳

۱. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ۴/ ۳۳.

۲. «ان جميع آبائه ﷺ وأمهاته كانوا على التوحيد لم يدخلهم كفرو ولا عيب ولا رجس ولا شيء مما كان عليه أهل الجاهلية. ذكر الباجوري في حاشيته على جوهرة التوحيد أنها بالغة مبلغ التواتر؛ يعني المعنوي.» کتانی، محمد، نظم المتناثر من الحديث المتواتر، ص ۱۹۰.

۳. عظیم آبادی، محمد، عون المعبود، ۱۲/ ۳۲۴.

قول سوم) کفر: اکثریت اهل سنت، قائل به عدم ایمان و عذاب اخروی شده‌اند؛ در میان آنها، برخی نظیر بیهقی (م ۴۵۸) در دلائل النبوة والسنن الكبرى و محی الدین نووی (م ۶۷۶) شارح صحیح مسلم بر این رأی پافشاری زیادی کرده‌اند؛ و برخی نیز مانند ملاعلی قاری حنفی در شرح عقیده ابوحنیفه مستقلاً در این زمینه آثاری تألیف کرده‌اند. ملاعلی قاری قول به کفر را به ابوحنیفه نسبت داده و می‌گوید:

قد قال الإمام الأعظم والهمام الأقدم في كتابه المعتبر المعبر بالفقہ الأكبر ما نصه: ووالدا رسول الله ماتا على الكفر؛ فقال شارحه: هذا رد على من قال بأن والدي رسول الله على الإيمان وعلى من قال ماتا على الكفر ثم رسول الله الله لهما فأحياهما الله وأسلما ثم ماتا على الإيمان.

بلکه ملاعلی قاری، ادعای اجماع هم کرده است.^۱ وی در شرح شفا نیز می‌نویسد: وهذا يوافق ما قال إمامنا في الفقه الأكبر أن والدي رسول الله ﷺ ماتا على الكفر وقد كتبت في هذه المسألة رسالة مستقلة ودفعت فيها ما ذكره السيوطي من الأدلة على خلاف ذلك في رسائله الثلاث.^۲

ابن عابدين حنفی (م ۱۲۵۲) در حاشیه الدر المختار تحت عنوان «مطلب في الكلام على أبي النبي ﷺ وأهل الفترة» می‌نویسد که صحت نکاح والدین پیامبر ﷺ با کفر آنان منافات ندارد.^۳

برخی از نویسندگان متمایل به احناف، مانند زبیدی - صاحب تاج العروس - و محمد زاهد کوثری، انتساب این قول به ابوحنیفه را قبول نکرده‌اند و ادعای اجماع

۱. «وأما الإجماع فقد اتفق السلف والخلف من الصحابة والتابعين والأئمة الأربعة وسائر المجتهدين على ذلك من غير إظهار خلاف لما هنالك والخلاف من اللاحق لا يقدح في الإجماع السابق». قاری، ملا علی، معتقد أبي حنيفة، ص ۸۴ و ۸۵.

۲. قاری، ملا علی، شرح الشفا، ۲ / ۴۴۷.

۳. «لا ينافي كون النكاح كان في زمن الكفر، ولا ينافي أيضاً ما قاله الامام في الفقه الأكبر من أن والديه ﷺ ماتا على الكفر». رک: ابن عابدين، محمد امين، حاشية الدر المختار، ۲۰۲ / ۳.

ملاعلی قاری را هم، به کلی مخدوش می دانند؛^۱ بعضی از نویسندگان معاصر مانند نویسندۀ کتاب الأحادیث المشکلة الواردة في تفسير القرآن الكريم ادعای اجماع ملاعلی قاری بر کفر ابوبین را مخدوش دانسته و سپس تناقضاتی در آراء او پیرامون ایمان پدر و مادر رسول خدا ﷺ ارائه کرده اند.^۲

در مقابل، نویسندۀ سلفی معاصر در کتاب التوضیحات الجلیة، بر انتساب قول عدم ایمان به ابوحنیفه اصرار فراوان دارد و در صدد دفاع از ملاعلی قاری برآمده و با شدت تمام بر محمد زاهد کوثری اعتراض کرده است.^۳

ممکن است گفته شود مبنای ابوحنیفه و پیروانش در باب «أَنَّ مَنْ مَاتَ فِي الْفَتْرَةِ عَلَى مَا كَانَتْ عَلَيْهِ الْعَرَبُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ» را می توان مؤید انتساب قول عدم ایمان به ابوحنیفه دانست. حاصل سخن این که، می توان ادعا

۱. محمد زاهد کوثری (م ۱۳۷۸) در مقدمۀ رسالۀ العالم والمتعلم ابوحنیفه برای نفی انتساب قول به کفر به ابوحنیفه می نویسد: «ففي بعض النسخ: "وابوا النبي ﷺ ماتا على الفطرة" والفطرة سهلة التحريف الى الكفر في الخط الكوفي وفي اكثرها ما ماتا على الكفر كان الامام الاعظم يريد به الرد على من يروي حديث ابي وابوك في النار ويرى كونهما من النار. لان انزال المرء في النار لا يكون الا بدليل يقيني وهذا الموضوع ليس بموضوع عملي يكتفي فيه بالدليل الظني». سپس کوثری برای تأیید نظرش در عدم صحت انتساب کفر والدین پیامبر به ابوحنیفه از مرتضی زبیدی کمک می گیرد: «ويقول الحافظ محمد المرتضى الزبيدي شارح الإحياء والقاموس في رسالته (الانتصار لوالدي النبي المختار): و كنت رأيتهما بخطه عند شيخنا أحمد بن مصطفى العمري الحلبي مفتي العسكر العالم المعمر، ما معناه: إن الناسخ لما رأى تكرر (ما) في (ما ماتا) ظن أن إحداهما زائدة فحذفها فذاعت نسخه الخاطئة». کوثری در پایان می گوید: «وهذا رأي وجيه من الحافظ الزبيدي إلا أنه لم يكن رأى النسخة التي فيها (ما ماتا) وإنما حكى ذلك عمن رآها، وإني بحمد الله رأيت لفظ (ما ماتا) في نسختين بدار الكتب المصرية قديمتين كما رأى بعض أصدقائي لفظي (ما ماتا) و (على الفطرة) في نسختين قديمتين بمكتبة شيخ الإسلام المذكورة. و علي القاري بنى شرحه على النسخة الخاطئة وأساء الأدب سامحه الله.» کوثری، محمد زاهد، مقدمات الامام الكوثری، ص ۱۶۹.

۲. رک: احمد بن عبد العزيز، الأحادیث المشکلة، ص ۳۳۷.

۳. رک: الحسنی، التوضیحات الجلیة، ص ۱۱۴.

کرد که قول به عدم ایمان ابوبین رسول خدا ﷺ سخن اکثر اهل سنت و از جمله امام احناف است.

مستند کفر: مهم‌ترین مستمسک اهل سنت برای قول به کفر و معذب بودن والدین پیامبر اکرم ﷺ سه روایت است که به نبی گرامی اسلام نسبت داده‌اند:

روایت اول: پیامبر اکرم درباره پدرش عبدالله، فرموده است که او در آتش است؛ مسلم نیشابوری (م ۲۶۱) می‌گوید:

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْنَ أَبِي؟ قَالَ: فِي النَّارِ. فَلَمَّا قَفَى دَعَاهُ فَقَالَ: إِنَّ أَبِي وَأَبَاكَ فِي النَّارِ^۱

محمی الدین نووی (م ۶۷۶) در شرح صحیح مسلم، عدم ایمان و عذاب اخروی پدر گرامی نبی مکرم ﷺ را مسلم و قطعی تلقی کرده و توجیهاتی برای پاسخ به اشکال وارد بر این نظر، ارائه کرده است.^۲

روایت دوم: پیامبر از استغفار برای مادرش آمنه، منع شده است؛ احمد حنبل (۲۴۱م) و مسلم (۲۶۱م) و ابن ماجه (۲۳۷م) و نسائی (۳۰۳م) از ابوهریره نقل کرده‌اند:

زَارَ النَّبِيُّ ﷺ قَبْرَ أُمِّهِ فَبَكَى وَأَبْكَى مَنْ حَوْلَهُ فَقَالَ: «اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي فِي

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۱/۱۳۲.

۲. وی می‌گوید: «بیان آن من مات علی الکفر فهو فی النار (ولا تناله شفاعة ولا تنفعه قرابة المقربين) قوله: (أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْنَ أَبِي؟ قَالَ: فِي النَّارِ، فَلَمَّا قَفَى دَعَاهُ قَالَ: إِنَّ أَبِي وَأَبَاكَ فِي النَّارِ) فِيهِ: أَنَّ مَنْ مَاتَ عَلَى الْكُفْرِ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَلَا تَنْفَعُهُ قَرَابَةُ الْمُقَرَّبِينَ، وَفِيهِ أَنَّ مَنْ مَاتَ فِي الْفِتْرَةِ عَلَى مَا كَانَتْ عَلَيْهِ الْعَرَبُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، وَلَيْسَ هَذَا مُوَآخَذَةً قَبْلَ بُلُوغِ الدَّعْوَةِ، فَإِنَّ هَؤُلَاءِ كَانَتْ قَدْ بَلَغَتْهُمْ دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ وَغَيْرِهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ تَعَالَى وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ. وَقَوْلُهُ ﷺ: (إِنَّ أَبِي وَأَبَاكَ فِي النَّارِ) هُوَ مِنْ حُسْنِ الْعُسْرَةِ لِلتَّشْلِيَةِ بِالْإِشْرَاكِ فِي الْمُصِيبَةِ وَمَعْنَى (قَفَى) وَلَّى فَقَاهُ مُنْصَرِفًا». نووی، محمی الدین، شرح صحیح مسلم، ۳/۷۹.

أَنْ أَسْتَغْفِرَ لَهَا فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي وَاسْتَأْذَنُتُهُ فِي أَنْ أَزُورَ قَبْرَهَا فَأَذِنَ لِي فَرُورُوا
الْقُبُورَ فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْمَوْتَ»^۱

داستان حضور پیامبر اکرم ﷺ بر مزار مادرش آمنه را منابع تاریخی و حدیثی به
تفصیل نقل کرده‌اند؛ در این جا به نقل طبرانی (م ۳۶۰) در المعجم الکبیر بسنده
می‌کنیم:

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أَقْبَلَ مِنْ غَزْوَةِ تَبُوكَ وَاعْتَمَرَ، فَلَمَّا
هَبَطَ مِنْ ثَبِیَّةٍ عُسْفَانَ أَمَرَ أَصْحَابَهُ أَنْ يَسْتَبْدُوا إِلَى الْعَقْبَةِ حَتَّى أَرْجِعَ
إِلَيْكُمْ، فَذَهَبَ فَنَزَلَ عَلَى قَبْرِ أُمِّهِ فَنَاجَى رَبَّهُ طَوِيلًا، ثُمَّ إِنَّهُ بَكَى فَاشْتَدَّ
بُكَاءُهُ، وَبَكَى هَوْلًا لِبُكَائِهِ وَقَالُوا: مَا بَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِهَذَا الْمَكَانِ
إِلَّا وَقَدْ أَحْدَثَ فِي أُمِّهِ شَيْئًا لَا يُطِيفُهُ، فَلَمَّا بَكَى هَوْلًا قَامَ فَرَجَعَ إِلَيْهِمْ
فَقَالَ: «مَا يُبْكِيكُمْ؟» قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ بَكَيْنَا لِبُكَائِكَ قُلْنَا لَعَلَّهُ أَحْدَثَ فِي
أُمِّكَ شَيْئًا لَا يُطِيفُهُ قَالَ: «لَا، وَقَدْ كَانَ بَعْضُهُ وَلَكِنْ نَزَلْتُ عَلَى قَبْرِ أُمِّي
فَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يَأْذَنَ لِي فِي شِفَاعَتِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَبَى اللَّهُ أَنْ يَأْذَنَ لِي
فَرَحِمْتُهَا وَهِيَ أُمِّي فَبَكَيْتُ»، ثُمَّ جَاءَنِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «وَمَا كَانَ
اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ
مِنْهُ» فَتَبَرَّأْتَ مِنْ أُمِّكَ كَمَا تَبَرَّأَ إِبْرَاهِيمُ مِنْ أَبِيهِ، فَرَحِمْتُهَا وَهِيَ أُمِّي.^۲

مفسران اهل سنت مانند طبری (م ۳۱۰) ابن ابی حاتم رازی (م ۳۲۷) وابن کثیر (م
۷۷۴) این داستان را مستند خود قرار داده‌اند.^۳

روایت سوم) صنعانی (م ۲۱۱) ذیل آیه کریمه ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ۶۵/۳؛ احمد بن حنبل، مسند، ۴۴۱/۲؛ ابن
ماجه، سنن، ۵۰۱/۱، باب ما جاء فی زیارة قبور المشركين؛ نسائی، سنن، ۱/۶۵۴.

۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ۱۱/۲۹۶.

۳. رک: طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ۵۸/۱۱؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم،
۱۸۹۳/۶؛ ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ۴۰۸/۲.

عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ^۱ (با قرائت «لا تسأل» به صیغه نهی) می‌گوید:

قال رسول الله ﷺ لیت شعري ما فعل أبوي لیت شعري ما فعل أبوي ثلاث مرات فنزلت ﴿إنا أرسلناك بالحق بشيراً ونذيراً ولا تسأل عن أصحاب الجحيم﴾ قال: فما ذكرهما حتى توفاه الله.^۲

مفسر اهل سنت، ابن جریر طبری (م ۳۱۰) نیز، بعد از بیان قرائت «وَلَا تَسْأَلْ» و توضیح آن، مستند این قرائت را هم ذکر کرده است.^۳

این گونه از روایات، نزد برخی از نویسندگان اهل سنت تلقی به قبول شده است؛ امثال ابن کثیر (م ۷۷۴)^۴ و ملا علی قاری حنفی، برای اثبات کفر والدین پیامبر اکرم ﷺ به این روایات تمسک بسته و در دفاع از اشکالات سندی و دلالی بر این روایات، تلاش بی‌ثمیری را مبذول داشته‌اند.^۵

نقد و بررسی

برای رد استناد به این روایات سه‌گانه - که عمده مستمسک قائلان به کفر ابوبین

۱. بقره: ۱۱۹.

۲. صنعانی، عبد الرزاق، تفسیر القرآن، ۱/ ۵۹.

۳. «وقرأ ذلك بعض أهل المدينة: (وَلَا تَسْأَلْ) جُزْماً بِمَعْنَى التَّهْيِي مُفْتَوِّحِ النَّاءِ مِنْ تَسْأَلٍ، وَجُزْماً اللَّامُ مِنْهَا. وَمَعْنَى ذَلِكَ عَلَى قِرَاءَةِ هَؤُلَاءِ: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً لَتُبْلَغَ مَا أُرْسِلْتَ بِهِ، لَا لَتَسْأَلَ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ، فَلَا تَسْأَلَ عَنْ حَالِهِمْ. وَتَأَوَّلَ الَّذِينَ قَرَأُوا هَذِهِ الْقِرَاءَةَ مَا؛ ۱۸۷۶- حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَيْتَ شِعْرِي مَا فَعَلَ أَبَوَايَ. فَتَنَزَّلَتْ ﴿وَلَا تَسْأَلَ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ﴾. ۱۸۷۷- حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ يَحْيَى، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الثَّوْرِيُّ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ الْفَرُطِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَيْتَ شِعْرِي مَا فَعَلَ أَبَوَايَ. لَيْتَ شِعْرِي مَا فَعَلَ أَبَوَايَ. لَيْتَ شِعْرِي مَا فَعَلَ أَبَوَايَ، ثَلَاثًا، فَتَنَزَّلَتْ: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً وَلَا تَسْأَلَ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ﴾ فَمَا ذَكَرَهُمَا حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّهُ.» طبری، محمد بن جریر، همان، ۱/ ۷۱۶.

۴. رک: ابن کثیر، اسماعیل، همان، ۱/ ۱۶۷.

۵. رک: قاری، ملا علی، أدلة معتقد أبي حنيفة، ص ۶۵.

پیامبر است - علاوه بر آن چه در بیان ادله امامیه گذشت، نکاتی را نیز بیان می‌داریم. قبل از بررسی این سه روایت، تذکر دو مطلب برای بطلان ادعای شرک و عذاب والدین پیامبر ﷺ لازم است:

۱. وعده الهی به نجات بعضی از بستگان پیامبر ﷺ

بنا بر وعده الهی به نبی اکرم ﷺ شماری از بستگان آن حضرت - از جمله والدین - که در دوران جاهلیت زندگی می‌کردند، اهل نجات و از عذاب الهی ایمن هستند؛ بنابراین، قول اکثر اهل سنت بر عدم ایمان و معذب بودن والدین پیامبر به عذاب اخروی، ناتمام است.

از امام صادق علیه السلام درباره سعاد و نجات اخروی والدین نبی اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند:

جبرئیل علیه السلام بر پیغمبر نازل شد و گفت: ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من آتش دوزخ را حرام کردم بر پستی که تو را فرود آورد، و شکمی که به تو آبستن شد، و دامانی که تو را پرورید؛ آن پشت، پشت عبدالله بن عبدالمطلب است و شکمی که به تو آبستن شد، آمنه بنت وهب، و اما دامانی که تو را پرورید، دامن ابوطالب است (و طبق روایت ابن فضال، دامن فاطمه بنت اسد است).^۱

دیگر منابع امامیه، مانند امالی^۲ و عیون اخبار الرضا علیه السلام هم، این روایت را نقل

۱. «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: نزل جبرئيل عليه السلام على النبي ﷺ فقال: يا محمد! إن ربك يقرئك السلام ويقول: إني قد حرمت النار على صلب أنزلك وبطن حملك وحجر كفلك، فالصلب صلب أبيك عبدالله بن عبدالمطلب والبطن الذي حملك فآمنة بنت وهب وأما حجر كفلك فحجر أبي طالب.» کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱/ ۴۴۶.

۲. رک: صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۷۰۳.

کرده اند.^۱ این حدیث از طرق دیگر، در منابع عامه نیز، نقل شده است؛^۲ گرچه حدیث شناسانی مانند ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲) با توجه به این که متن این حدیث با معتقدات آنان در تعارض است در قبال آن موضع گرفته اند.^۳

۲. نجات اهل فترت

معذب بودن والدین نبی گرامی اسلام، با ضابطه کلی مورد قبول عموم اهل سنت سازگار نیست؛ زیرا آنان برخلاف احناف، اهل فترت^۴ را اهل نجات می دانند.^۵ اکنون بعد از بیان این دو نکته به بررسی روایات سه گانه می پردازیم:

نقد روایت اول:

اولاً، سیوطی، حدیث شناس اهل سنت می گوید:

راوی حدیث، یعنی حماد، دقت لازم در نقل نداشته و براساس فهم و دریافت خود، دخل و تصرف و نقل به معنی کرده است؛ بنابراین حماد مورد اعتماد حدیث شناسان قرار ننگرفته است، به خلاف معمر. علاوه بر این که همین روایت را معمر از ثابت بدون عبارت «ان ابي و اباک» این گونه نقل کرده است: «إذا مرت بقبر کافر فبشره بالنار»؛ در برخی از منابع، این نقل مورد اعتماد قرار گرفته است.

۱. رک: همو، عیون اخبار الرضا (ع)، ص ۱۳۷.

۲. رک: سیوطی، جلال الدین، الحاوی للفتاوی، ۲/۲۱۲؛ قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ۲/۳۳۱.

۳. رک: ابن حجر، لسان المیزان، ۶/۲۴۷.

۴. یعنی آنان که قبل از بعثت نبی اکرم (ﷺ) بدون داشتن پیامبر زندگی کرده اند؛ توضیح این که: به فاصله عروج حضرت عیسی (ع) و ظهور پیامبر اسلام که پیامبری نیامده، دوران فترت گفته شده است.

۵. «فالحق أن أهل الفترة ناجون وإن غيروا وعبدوا الأصنام كما يقول الأشاعرة والمالكية وبعض محققي الحنفية كالكمال بن الهمام، والماتردية قد اختلفوا أيضاً.» جزیری، عبد الرحمن، الفقه علی مذاهب الاربعة، ۴/۱۸۸.

نقل به معنی و تصرف راوی در روایت بر اساس فهم خویش منحصر به این مورد نیست و در صحیحین موارد متعددی وجود دارد؛ مانند حدیث مسلم در نفی قرائت «بسم الله»؛ یعنی راوی ای که «بسم الله» را نشنیده به جای نفی سماع و شنیدن، نفی قرائت کرده است.^۱

ثانیاً، برخی از نویسندگان اهل سنت برای رفع اتهام ناروا از نبی اکرم ﷺ دست به توجیهات و تأویلاتی زده اند؛ مانند این که پیامبر ﷺ برای تألیف قلب شخص سؤال کننده به او گفت: «ان ابي و اباک فی النار»؛ یعنی برای رفع ناراحتی و دل خوری سؤال کننده، به او می گوید که نگران نباش، پدرت و پدر من هر دو در آتش هستند. هر چند این تأویل ناتمام است؛ زیرا تألیف قلب زمانی حاصل می شود که پیامبر اکرم ﷺ فردی را مثال بزند که پس از تبلیغ اسلام، ایمان نیاورده باشد.^۲ تأویل دیگر این که، کلمه «اب» به معنای «عم» است و مراد در این جا، ابوطالب عموی آن حضرت است نه پدرش عبدالله بن عبدالمطلب؛ به سبب رواج به کار بردن کلمه «اب» برای عمو، این کلمه به ابوطالب هم اطلاق شده است: «لأنه کان یقال لأبي طالب قل لابنک یرجع عن شتم آلہتنا».^۳

به نظر برخی نویسندگان، اگر کینه اموی نبود می توانست به جای ابوطالب، حامی رسول خدا ﷺ، سایر عموهای پیامبر مانند ابولهب و ابوجهل را مثال بزند که عند الكل مشرک از دنیا رفتند.^۴

حاکم نیشابوری در مستدرک، مانند این روایت را درباره مادر گرامی آن حضرت ﷺ نقل کرده است:

عن عثمان بن عمیر، عن أبي وائل، عن ابن مسعود رضی اللہ عنہ، قال: جاء ابنا

۱. رک: سیوطی، جلال الدین، همان، ۲/ ۲۱۴.

۲. رک: جزیری، عبد الرحمن، همان، ۴/ ۱۹۱.

۳. حلبی، علی، السيرة الحلبية، ۱/ ۸۳.

۴. رک: عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ۲/ ۱۹۴.

ملیکه و هما من الأنصار فقالا: یا رسول الله، إن امنا تحفظ علی البعل، و تکرّم الضیف، وقد أدت فی الجاهلیة فأین امنا؟ قال: «امکما فی النار»، فقاما وقد شق ذلك علیهما فدعاهما رسول الله ﷺ فرجعا فقال: «إن امی مع امکما».

وی در پایان می‌گوید: «هذا حدیث صحیح الإسناد ولم یخرجاه و عثمان بن عمیر هو ابن یقظان.» البته ذهبی در حاشیه، به شدت مخالفت خود را ابراز کرده است: «لا والله، فعثمان ضعفه الدراقطنی»^۱.

نقد روایت دوم:

داستان حضور بر قبر آمنه و منع از استغفار برای او را طبرانی (م ۳۶۰) - که از نقاد حدیث است - این‌گونه ارزیابی کرده است: «وهذا حدیث غریب و سیاق عجیب»؛^۲ ذهبی (م ۷۴۸) نیز، علاوه بر غرابت متن و ضعف روایت، جزئیات و پیرایه‌های داستان را هم مردود دانسته است.^۳

ابن سعد (م ۲۳۰) هم، اصل ماجرای زیارت قبر آمنه و گریه رسول خدا به یاد مهربانی‌های مادرش در عمره حدیبیه در منطقه ابواء را نقل می‌کند؛ آن‌گاه روایت دیگر - که این ماجرا را با پیرایه‌های عدم اذن و نهی از استغفار برای مادرش در فتح مکه نقل کرده - را ناتمام می‌داند و می‌گوید: «وهذا غلط و لیس قبرها بمکه و قبرها بالأبواء.» پس علت گریه پیامبر برای مادرش یادآوری رأفت و محبت او بوده نه منع از استغفار: «أدرکتني رحمتها فبکیت».^۴

اگر گفته شود چرا سیوطی که قائل به ایمان اجداد النبی ﷺ است در شرح

۱. رک: حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ۳۶۹/۲.

۲. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم لکبیر، ۱۱ / ۲۹۶.

۳. «والقصة صحیحة دون ذکر الانتهاء إلى قبر أمه، والجلوس إلیه، ومناجاة طویلاً.» ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۷ / ۴۲.

۴. رک: ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، ۱ / ۱۰.

صحیح مسلم، بر این روایت مخالفتی ابراز نکرده است،^۱ در پاسخ می‌گوییم نظرات خود سیوطی در الدیباچ کمتر طرح شده است؛ وی در این باره می‌گوید:

وهو حاشية على الصحيح اعتنى فيها بضبط الألفاظ وتفسير الغريب و اعراب لفظ مشكل أو ذكر مبهم ولم يتعرض للأحكام الفقهية ولا للإجابة عن الأحاديث المتكلم فيها، إلا نادراً جداً ولم يشف.^۲

نقد روایت سوم:

این حدیث ذیل آیه «لا تسئل عن اصحاب المجیم» بنا بر قرائت شاذ، وارد شده و مفسران، قرائت رفع در کلمه «لا تسال» را ترجیح داده‌اند؛ علاوه بر این که از لحاظ سند هم، ضعف و ارسال دارد.^۳

قول چهارم) ایمان بعد از احیاء والدین پیامبر

برخی از نویسندگان، حتی بر فرض مرگ ابوبن رسول خدا ﷺ با حالت جاهلی، بر اساس منابع روایی اهل سنت معتقدند آن دو مجدداً به دنیا بازگشته و با ایمان از دنیا رفته‌اند و نهی از استغفار برای والدین آن حضرت ﷺ مربوط به قبل از احیاء آن دو می‌باشد؛ از جمله این افراد، قرطبی (م ۶۷۱) است که در کتاب التذکرة بأحوال الموتی و امور الآخرة، با تلاش فراوانی، استبعاد حیات مجدد را با تمسک به امکان عقلی آن و مقام والای پیامبر اکرم ﷺ و وقوع اشباه و نظایر آن در قرآن کریم - مانند احیاء بنی اسرائیل - پاسخ داده است.^۴ یادآوری می‌شود که روایت احیاء را شیخ صدوق (م ۳۸۱) هم، در معانی الاخبار و علل الشرایع نقل کرده است.^۵

۱. رک: سیوطی، جلال الدین، الدیباچ علی مسلم، ۱/ ۲۶۸.

۲. همان، ۱/ ۵.

۳. رک: طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ۱/ ۷۱۰؛ قرطبی، شمس الدین، الجامع لاحکام القرآن، ۲/ ۹۲؛ فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ۴/ ۳۳.

۴. رک: قرطبی، شمس الدین، التذکرة بأحوال الموتی و امور الآخرة؛ ج: ۱؛ ص ۲۵.

۵. رک: صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (ع)، ص ۱۷۸؛ همو، علل الشرایع، ۱/ ۱۷۶.

تذکر این نکته نیز لازم است که حقد و کینه جریان اموی تأثیر بسزایی در رواج عقیده کفر و شرک و عذاب اخروی ابوبین رسول اکرم ﷺ در بین اهل سنت داشته است؛ دشمنی ای که حتی آنان را تا مرز نبش قبر مادر گرامی آن حضرت پیش برد؛^۱ ازرقی (م ۲۵۰)، مورخ اهل سنت، در کتاب اخبار مکه از تصمیم شوم دشمنان اسلام برای نبش قبر مادر پیامبر اکرم ﷺ پرده برداشته است.^۲

نتیجه:

در موضوع ایمان والدین پیامبر اکرم ﷺ، امامیه با استناد به آیات و روایات و حکم عقل اتفاق نظر بر ایمان دارند و در بین اهل سنت قول غالب، عدم ایمان است؛ گرچه قول به توقف و قول به ایمان نیز در بین آنها وجود دارد.

۱. رک: عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ۲ / ۱۹۴.

۲. «عن هشام بن عاصم الأسلمي قال: لما خرجت قريش إلى النبي ﷺ في غزوة أحد فنزلوا بالأبواء قالت هند بنت عتبة لأبي سفيان بن حرب: لو بحثتم قبر أمانة أم محمد فإنه بالأبواء فإن أسرا أحد منكم افتديتم به كل إنسان يارب من آرابها فذكر ذلك أبو سفيان لقريش، وقال: إن هنداً قالت كذا وكذا، وهو الرأي، فقالت قريش: لا تفتح علينا هذا الباب.» ازرقی، محمد بن عبد الله، أخبار مكة، ۳ / ۲۷۴.

کتاب

قرآن کریم

آلوسی، شهاب الدین محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق علی عبد الباری عطیة، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق.

ابن أبی حاتم، عبد الرحمن، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمد اسعد، المكتبة العصرية، صیدا.

ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغة، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة.

ابن اثیر جزری، محمد بن محمد، النهاية فی غریب الحديث والأثر، تحقیق طاهر أحمد الزاوی - محمود محمد الطناحي، المكتبة العلمیة، بیروت، ۱۳۹۹ق.

ابن سعد، محمد، طبقات الکبری، دار صادر، بیروت.

ابن عابدین، محمد امین، رد المحتار علی الدر المختار شرح تنویر الابصار فی فقه مذهب الامام ابی حنیفه النعمان، دار الفکر للطباعة والنشر، بیروت، ۱۴۱۵ق.

ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق یوسف عبد الرحمن المرعشلی، دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت، ۱۴۱۲ق.

ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي، دار الفکر، بیروت.

ابو داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن، تحقیق سعید محمد اللحام، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۰ق.

ابو الفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.

الیان سرکیس، معجم مطبوعات العربیة، مكتبة آية الله المرعشي، ۱۴۱۰ق.

ازرقی، محمد بن عبد الله، أخبار مكة، تحقیق رشدي صالح، شريف مرتضى، قم، ۱۴۱۱ق.

اسماعيل پاشا، ايضاح المكنون، دار احیاء التراث العربی.

بيهقي، احمد بن حسين، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب، تحقیق عبد المعطي قلججي، دار الکتب العلمیة + دار الريان للتراث البلد، بیروت، ۱۴۰۵ق.

-----، السنن الکبری، دار الفکر، بیروت.

ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الكشف والبيان، تحقيق محمد بن عاشور، دار احیاء التراث العربی.

جزیری، عبد الرحمن، الفقه على المذاهب الأربعة، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۲۲ق.

حاجی خلیفه، كشف الظنون، دار احیاء التراث، بیروت.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحیحین، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۱۱ق.

حسنی، أبی اویس محمد بوخبزة، التوضیحات الجلیة لأبیات البردة المردية.

حلی، حسن بن یوسف، كشف الممراد، مؤسسة امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۲۴ق.

حلبی، علی، السیرة الحلبيّة (إنسان العیون في سیرة الأمين المأمون)، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۰ق.

حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفى، روح البیان، دار الفكر.

شیبانی، احمد بن حنبل، مسند، دار صادر، بیروت.

ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۶ق.

رازی، فخر الدین، مفاتیح الغیب.

-----، اسرار التنزیل، تحقيق محمود احمد محمد، دار واسط.

زرکلی، خیر الدین، الاعلام، دار الملايين، بیروت، ۱۹۸۰م.

سیوطی، جلال الدین، الحاوي للفتاوي في الفقه وعلوم التفسير والحديث والأصول والنحو والإعراب وسائر الفنون، تحقيق عبداللطيف حسن عبدالرحمن، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۲۱ق.

-----، الديباج على مسلم، دار ابن عفان للنشر، المملكة العربية السعودية، ۱۴۱۶ق.

-----، رسائل الامام الحافظ جلال الدين سيوطي في نجات والدي النبي ﷺ، دار الكتب العلمية، ۱۹۷۱م.

صدوق، محمد بن علی بن بابويه، معاني الأخبار، چاپ اول: قم، ۱۴۰۳ق.

-----، علل الشرائع، چاپ اول: قم، ۱۳۸۵ش.

-----، امالی، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق.

-----، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقيق اعلمی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ق.

صنعانی، عبد الرزاق، تفسير القرآن، تحقيق مصطفى مسلم محمد، مكتبة الرشد، ریاض، ۱۴۱۰ق.

طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق حمدي عبد المجيد السلفي، دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٥ق.

طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، مؤسسه اعلمى، ١٤١٥ق.

طبري، محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، دار الفكر، ١٤١٥ق.

طوسي، محمد بن حسن، التبيان، تحقيق أحمد حبيب قصير العاملي، مكتب الإعلام الإسلامي، ١٤٠٩ق.

عاملي، جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبي الاعظم، دار الهادي، بيروت، ١٤١٥ق.

عظيم آبادي، محمد، عون المعبود شرح سنن أبي داود، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ق.

قاري، ملا علي، معتقد أبي حنيفة في أبوي الرسول عليه الصلاة والسلام، تحقيق مشهور بن حسن بن سلمان، چاپ اول: مكتبة الغرباء الأثرية، السعودية، ١٤١٣ق.

-----، شرح الشفاء، چاپ اول: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢١ق.

قرطبي، شمس الدين، الجامع لاحكام القرآن تصحيح أحمد عبد العليم البردوني، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٥ق.

-----، التذكرة في أحوال الموتى وأمور الآخرة، تحقيق الصادق بن محمد بن إبراهيم، چاپ اول: مكتبة دار المنهاج للنشر والتوزيع، الرياض، ١٤٢٥ق.

القسطلاني، شهاب الدين، المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، المكتبة التوفيقية، القاهرة.

قصير احمد بن عبد العزيز، الأحاديث المشككة الواردة في تفسير القرآن الكريم، چاپ اول: دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، ١٤٣٠ق.

قندوزي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة، دار الاسوة، ١٤١٦ق.

كتاني، محمد جعفر، نظم المتناثر من الحديث المتواتر، دار الكتب السلفية، مصر، ١٣٤٥ق.

كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، تحقيق علي أكبر غفاري، دار الكتب الاسلامية، تهران، ١٤٠٥ق.

كوثرى، محمد زاهد، مقدمات الامام الكوثرى، دار السلام للطباعة والنشر، مصر ١٤٣٣ق.

متقى هندی، علی، كنز العمال، تحقيق بكرى حياتى، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٩ق.

مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٤٠٣ق.

مسلم النيسابوري، ابن حجاج، صحيح، دار الفكر، بيروت.

مفيد، محمد بن محمد، أوائل المقالات في المذاهب و المختارات، چاپ اول: قم، ۱۴۱۳ق.

-----، تصحيح اعتقادات، دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، طبعت بموافقة اللجنة الخاصة المشرفة على المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد. لثانية ۱۴۱۴ق. مقریزی، تقی الدین احمد، إمتاع الأسماع بما للنبي ﷺ من الاحوال والاموال والحفدة والمتاع، تحقيق محمد عبد الحميد، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۰ق. نسائی، عبد الرحمن، السنن الكبرى، تحقيق عبد الغفار سليمان، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۱ق.

نووی، یحیی، شرح صحیح مسلم، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.

إيمان أبوي النبي الأكرم ﷺ عند الفريقين

عبدالمجيد زهادت^١

الخلاصة:

٢٢٤

بعد أن يسرد الكاتب مصنفات الفريقين في موضوع إيمان أبوي النبي الأعظم ﷺ، يدرس كلمات علماء الفريقين وأدلتهم في هذا المجال، ويبين إجماع علماء الإمامية واتفاق كلماتهم على إيمان أبوي النبي الأكرم ﷺ استناداً إلى القرآن الكريم أولاً، ثم روايات النبي الأكرم ﷺ ثانياً، ثم حكم العقل أخيراً. إن قول أكثر أهل السنة هو عدم إيمان أبوي النبي ﷺ مع عدم وجود دلائل وبراهين مقبولة عند المحققين منهم، وهو ما يخالف النص القرآني ويتعارض مع الأخبار ويخالف حكم العقل؛ لذلك لم يرتض بعض علماء السنة إيمان أبوي النبي ﷺ مع اعتبارهم أن كفر وعدم إيمان أبوي النبي من أعظم المنفرات، فيرجحون لذلك التوقف في المسألة. ولكن قسم من علماء أهل السنة قالوا بإيمان أبوي النبي ﷺ إلا أنهم لقلتهم لم يعتد بهم، ونسب هذا القول للإمامية خاصة.

المفردات الرئيسية: أبوي النبي ﷺ؛ عبد الله بن عبد المطلب؛ أمانة بنت وهب؛ إيمان آباء النبي ﷺ؛ إيمان والدي النبي ﷺ؛ إحياء والدي النبي ﷺ.

١. عضو الهيئة العلمية في جامعة المصطفى العالمية. zahadat1394@gmail.com

The Prophet (Pbuh)'s Parents' Faith in Sunni and Shia's View

By: Abdulmajid Zahadat¹

Abstract

This article, first of all, is going to present a history of Sunni and Shiite writings on the Prophet's parents' faith. Then, it studies the scholars' opinions and their documents, and it turns out that Imāmiyya scholars are all in agreement that the Prophet's parents were faithful. This idea is based on the documents found in the Qur'an, Prophet Muhammad (Pbuh) and Imams (A.S.)'s traditions, and reason judgment. Most of the Sunnis believe that the Prophet's parents were not faithful. This view not only does not have credible documents, but also it disagrees with the Qur'an's verses and traditions, and is also incompatible with the reason judgment. Therefore, although some of the Sunni scholars do not accept the Prophet's parents' faith, they pay attention to this point that the Prophet's parents and his ancestors' faith has been one of the most repellent topics, and so they prefer to be cautious. Some of the Sunni scholars believe in the Prophet's parents' having faith; however, since they are few in number, it is said that just Imāmiyya believe in the Prophet's parents' faith.

Keywords: the Prophet's parents, Abdullah bin Abdulmotallib, Āmine bint Wahab, the Prophet's fathers' faith, the Prophet's parents' faith, revival of the Prophet's parents.

1. Faculty member of Al-Mustafa International University, zahadat1394@gmail.com